

دو سنت ترجمه ادبی در ایران

علی خزاعی فر

در این مقاله نویسنده پس از تعریف سنت ترجمه، مدعی می‌شود که در ایران دو سنت ترجمه در کار هستند: یکی سنتی که پیشگامان ترجمه در دوره قاجار آن را بنا نهادند و ادامه‌دهندگان راه پیشگامان در دهه‌های بیست تا پنجاه آن را به کمال رساندند و دیگری سنتی که پس از انقلاب شکل گرفته است. این دو سنت، به اعتقاد نویسنده، براساس دو پارادایم متفاوت شکل گرفته است. نویسنده پس از توصیف این دو پارادایم، ویژگی‌های هر یک از دو سنت را به تفصیل توصیف می‌کند.

۱. تعریف سنت ترجمه

روش ترجمه در هر دوره مبتنی است بر تعریف و کارکرد ترجمه در نزد مترجمان آن دوره. بنابراین، تعریف و کارکرد ترجمه در هر دوره و نیز روش متأثر از این دو، سنت ترجمه در آن دوره خاص را تشکیل می‌دهد. با این ترتیب اگر بخواهیم سنت ترجمه در یک دوره زمانی خاص را توصیف کنیم لازم است نخست ببینیم در آن دوره مترجمان، آگاهانه یا ناآگاهانه، چه تعریفی از ترجمه در ذهن داشتند و چه کارکردی برای ترجمه قائل بودند؛ به عبارت دیگر، لازم است ببینیم، به تعبیر امروزی‌ها، «پارادایم» ترجمه در آن دوره چه بوده است. در مرحله بعد، می‌توان روش ترجمه مترجمان را براساس پارادایم غالب در آن دوره توصیف کرد. توصیف این روش مشخص می‌کند مترجمان به‌طور کلی به حفظ لفظ نویسنده گرایش دارند یا به حفظ مقصود او، و چه راه‌حلهایی برای مشکلات ترجمه را هنجار می‌دانند و چه راه‌حلهایی را غیرهنجار و تا چه حد در عمل به نیازها و انتظارات خواننده ترجمه و فرهنگ او اعتنا می‌کنند. به بیان دیگر، سنت ترجمه در هر دوره عبارت است از دیدگاه غالب مترجمان آن دوره درباره ذات و کارکرد ترجمه و نیز روش ترجمه یعنی راه‌حل‌ها و هنجارهایی که بر اساس آن دیدگاه برای حل مشکلات ترجمه برمی‌گزینند.

۲. دو سنت ترجمه ادبی در ایران

ادعای ما در این مقاله این است که از دوره قاجار تا کنون دو سنت ترجمه قابل تفکیک براساس دو پارادایم مختلف در کار بوده‌اند. سنت اول سنتی است که از آغاز ترجمه در دوران معاصر آغاز می‌شود و تا عصر انقلاب ادامه پیدا می‌کند. سنت دوم بعد از انقلاب آغاز شده و تا کنون ادامه پیدا کرده است. البته نه سنت اول کاملاً از بین رفته و نه سنت دوم دقیقاً بعد از انقلاب آغاز شده بلکه قبل از انقلاب هم مصادیقی از این شیوه ترجمه وجود داشته است. با این حال به‌طور کلی می‌توان از دو سنت کاملاً متفاوت بر مبنای دو پارادایم کاملاً متفاوت صحبت کرد و نشان داد که در هر دوره یکی از دو سنت غالب بوده است و نیز می‌توان تفاوت میان این دو سنت و دو پارادایم را دقیقاً توصیف کرد و مشخص کرد که هرائر ترجمه شده به کدام یک از این دو سنت وابسته است.

۳. سنت ترجمه قبل از انقلاب

این سنت از دوره قاجار آغاز می‌شود و کم‌وبیش تا عصر انقلاب ادامه می‌یابد. برای درک سنت ترجمه در این دوره لازم است بدانیم مترجمان چه تعریفی از ترجمه داشتند و برای ترجمه در جامعه ایران چه کارکردی قائل بودند. با درک این دو نکته یعنی با درک پارادایم غالب در میان مترجمان می‌توان روش آنها را توصیف کرد و فهمید روش آنها تا چه حد از تلقی آنها نسبت به عمل و کارکرد ترجمه متأثر است.

به‌طور خلاصه، در این دوره فرهنگ ایران در موقعیت ضعف و بحران قرار دارد و جامعه ایرانی در مقایسه با کشورهای غربی خود را عقب مانده می‌یابد. مترجمان که منورالفکرهای جامعه هستند با خوش بینی و امید به ترجمه آثار غربی می‌پردازند چون ترقی را در این می‌بینند که همان مسیری را طی کنند که غربیان طی کرده‌اند و به ترقی رسیده‌اند. اگر مترجمان دوران پیشین به دلیل برخورداری از پیشینه غنی ادب فارسی از حیث فرهنگی و ادبی اعتماد به نفس داشتند و در ترجمه ذوق ورزی می‌کردند و احیاناً در متن اصلی دست می‌بردند و آن را زیباتر می‌کردند و متن را به زبانی کاملاً بومی می‌نوشتند، در این دوره مترجمان آن اعتماد به نفس را نداشتند ضمن این که در این دوره برخی فرم‌های ادبی مثل رمان و نمایشنامه که پیش از آن در زبان فارسی متداول نبود وارد نظام ادبی ایران شدند. متن اصلی در نظر آنان نوعی قداست داشت و ترجمه آن فقط زمانی ارزشمند بود که آن را تام و تمام ترجمه می‌کردند. همه ترجمه‌ها حتی ترجمه رمان‌ها کارکردی «آموزشی»

داشتند چون ابزارهایی بودند که جامعه را در حرکت به سوی ترقی کمک می‌کردند. بنابراین برخی ویژگی‌های سنت ترجمه در این دوران را می‌توان اینگونه خلاصه کرد:

- به جز در موارد استثنا (مثل ترجمه حاجی بابای اصفهانی و ترجمه معدودی از نمایشنامه‌ها که در آنها عناصر خارجی مثل اسامی جای خود را به عناصر بومی می‌دادند)، مترجمان ترجمه را انتقال وفادارانه و کامل متن اصلی به زبان فارسی می‌دانستند.
- مترجمان از پشتوانه غنی ادبیات فارسی برخوردار بودند و قابلیت‌های بیانی زبان فارسی را می‌شناختند.
- با این که مترجمان افرادی صاحب‌قلم و صاحب‌سبک بودند و غالباً ادیبان و دانشمندان زمان خود به حساب می‌آمدند، ولی چون اعتقاد به ترجمه تام و تمام متن اصلی داشتند دست به خلق زبانی جدید زدند تا بتوانند وفاداری به متن اصلی را حفظ کنند.
- زبانی که مترجمان بخصوص برای ترجمه رمان ساختند زبانی بود که در نثر روایی ایران سابقه نداشت. برای ساختن این زبان مترجمان:

۱. از قابلیت‌های بیانی زبان محاوره استفاده کردند؛
۲. قابلیت‌های بیانی بالفعل و بالقوه زبان فارسی را به کار گرفتند؛
۳. نحو زبان فارسی را بسط دادند؛
۴. از واژگان عربی متداول و غیرمتداول در زبان فارسی سود جستند؛
۵. از متون اصلی گزیده‌برداری کردند؛
۶. و در نهایت مجموعه‌ای هنجار زبانی وضع کردند که مترجمان بعدی در ترجمه‌هایشان به کار گرفتند.

یکی از مهم‌ترین ژانرهایی که در آن دوران ترجمه کردیم ژانر رمان بود. نثر روایی که قبل از این دوران داشتیم به درد ترجمه رمان نمی‌خورد چون با آن نثر نمی‌شد زبان غیر آشنا و طبیعی و خلاق و روزمره گفت‌وگوها و توصیفات رمان‌های خارجی را به شکلی تام و تمام به فارسی ترجمه کرد. به این دلیل است که ترجمه‌های این دوره نثرهایی دوگانه دارند؛ از یک سو به دلیل تسلط مترجمان به زبان فارسی از شیرینی تعبیرات آشنای فارسی بهره برده‌اند و از سوی دیگر گاه به تعبیرات غیرفارسی و گزیده‌های غریب آمیخته‌اند. مترجمان این دوره یک پا در ترجمه داشتند یک پا در ادبیات. به تعبیر علمای مطالعات ترجمه، اینها عضو دو نظام بودند، نظام ترجمه و نظام ادبیات، و لذا یک عادت‌واره دوگانه

داشتند، یعنی هم با مترجمان محشور بودند و هم با اهالی ادب. یکی از فواید عضویت این مترجمان در دو نظام این بود که به زبان و ادبیات فارسی کم‌وبیش تسلط داشتند و مهم‌ترین جنبه این تسلط که در کار ترجمه بسیار تعیین‌کننده است این بود که قادر بودند در صورت لزوم جمله نویسنده را به بیانی دیگر بنویسند یا پیشنهادهای زبانی جدیدی بدهند. برخی مترجمان گاه از این امکانات مشروع استفاده نمی‌کردند و ترجیح می‌دادند گزیده برداری کنند و گاه اصلاً این امکان برایشان نبود که عین ساختار جمله نویسنده را بنویسند و چاره‌ای جز گزیده برداری نمی‌دیدند.

در اینجا نمونه‌هایی از ترجمه مترجمان این دوران را نقل می‌کنیم تا نشان بدهیم مترجمان چگونه با استفاده از روش‌های فوق‌الذکر به خلق هنجارهایی در زبان فارسی و بخصوص نثر روایی نائل آمدند.

الف. استفاده از واژگان عربی

- به حشرات خصومت نمی‌ورزید و ... نباتات را تتبع نمی‌کرد... (تیره‌بختان، ۲۹)
- سابق گفتیم که دارتینمان در استقصای نظر کمال مهارت را داشت (سه تفنگدار، ۱۱)
- مبدا که سلطان بیاید و استخوان منازع‌فیه را از میان برآید (حاجی بابای اصفهانی، ۳۷)
- همین قدر دانست من عجله دارم در تند رفتن ابرام نمود (ژیل بلاس، ۶)
- همیشه اطبا این انکشاف را بعد از تجربه‌های شش‌هزار سال نموده‌اند (استرگف، ۱۴)
- چیزی به من ننویس زیرا که خطت لایقر و اسباب زحمت من است (مادمورال دو مانت پانسیه، ۱۶)
- مبهوت مانده زیر لب از روی استعجاب گفت... (ژول ورن، ۲۰)
- دید مردی قصیرالقامه لاغر و گندمگون با وقار تمام وارد گشت (حیات فوبلاس، ۱۱)
- رییس سابق با آن دو نفر معاونین در طرف یمین و یسار و خلف او با کمال ادب ایستادند. (پسر پاردایان، ۵)
- مافی‌الضمیر خود را نتوانستم صریحاً اظهار دارم (هانری چهارم، ۲۴)
- اشکال عجیب و غریب به نظر می‌آمد و صور هولناک متصور می‌گردید (بوسه عذرا، ۹)

ب: گزیده برداری نحوی

- در زیر موی‌های غریب وی و رفتار ناهنجارش که تمام مردم در شناختن اسب مهارت داشتند، ورود این یابو به مونک که قریب به ربع ساعتی بود از دروازه بوژانسی اثر غریبی بخشیده بود، که صدمه این اثر تا به خود سوار نیز می‌رسید. و از این احساس دارتین یان که نام همین جوان بود به غایت متأثر بود زیرا که با کمال مهارت در فنون سواری می‌دید که با وجود

چنین اسبی خالی از استهزای مردم نبوده و طرف مضحکه آنها خواهد بود، و به همین ملاحظه بود که به هنگامی که پدرش این یابو را به وی بخشید، از آه کشیدن خودداری نکرد (سه تفنگدار، ۵)

- در ماه دسامبر در موقعی که زمستان سخت و برودت هوا چهار درجه زیر صفر بود... (سرگذشت گراپرل، ۲۳)
- وقتی می‌دید اشخاص فریاد می‌زنند و برآشفته می‌شوند متبسمانه می‌گفت محتمل است... (تیره‌بختان، ۱۸)

در نمونه اول از سه تفنگدار، احتمالاً طولانی‌بودن جملات متأثر از متن اصلی است. در دو نمونه بعدی نیز به نظر می‌رسد شیوه بیان (در ماه دسامبر در موقعی که ... و متبسمانه می‌گفت محتمل است) الگوبرداری نحوی از متن اصلی است.

ج. استفاده از واژگان محاوره‌ای و ترکیبات واژگانی فارسی:

- باید در دنیا ترقی کنی و گلیم بخت خود را از آب برآری (ژیل بلاس، ۴)
- عاشقش با دیگری سری و سری دارد (گراپرل، ۱۹)
- رودلف خیلی کم و بسرسری می‌خورد (بوسه عذرا، ۲۶)
- پشت و پهلویش را به باد مشت می‌گرفتم (حاجی بابای اصفهانی، ۲۰)

د. استفاده از ساختار مجهول:

- اکنون بیشتر از چند نفر باقی نمانده بود همگی مقتول شده بودند (میشل استرگف، ۲)
- حوادث هجوم آوردند. خانواده‌های پارلمانی در منازل خود کشته شدند (تیره‌بختان، ۴)

ه. تنوع فعل ناقل و تنوع قیود

یکی دیگر از ویژگی‌های زبانی رمان که در اثر ترجمه به فارسی وارد شد و به هنجار تبدیل گشت تنوع افعال ناقل و تنوع قیودی بود که افعال ناقل را توصیف می‌کنند. در نثر کلاسیک فارسی بیشتر از فعل «گفتن» یا چند فعل محدود دیگر مثل «امرکردن» به‌عنوان فعل ناقل استفاده می‌شد. قیودی هم که این افعال را توصیف می‌کرد، از جمله قید «سخت»، چندان متنوع نبود. به تدریج از طریق ترجمه هم تنوع افعال ناقل بیشتر شد و هم تنوع قیودی که این افعال را توصیف می‌کنند. نکته جالب این است که به تدریج فعل ناقل حذف شد و این حذف خود به هنجار تبدیل شد، مثل این دو نمونه: «با لحن تقریباً شاد سخن از سر گرفت: نه ببخشید پریروز بود (خانواده تیبو، ۷)» سخنم را با لحن آمرانه‌ای برید: می‌دانید، اگر شما ... (ربکا، ۴۶) به نمونه‌هایی توجه کنید:

- منتر متبسمانه جواب داد بخیال آن نیستم که ترا از خطای خود سرزنش کنم (تلماک، ۲۵)
- ناپلئون برگشت و بخشم پرسید این مردک کیست؟ (تیره بختان، ۴)
- متبسمانه می گفت: «محتمل است همه این جرم را مرتکب شده باشند» (تیره بختان، ۱۸)
- جمعی با فغان فریاد برمی آوردند که ... (حاجی بابای اصفهانی، ۲۹)
- سپس به اکراهی هرچه تمامتر گفت خیال داری این استر را به چند بفروشی (ژیل بلاس، ۹)
- من با نهایت تغییر جواب دادم که ... (مادموزال دو مانت پانسیه، ۵)

سنت ترجمه‌ای که در دوره قاجار و توسط مترجمان پیشگام بنا نهاده شد، در دهه‌های بعد ادامه می‌یابد. اوج تکامل این سنت در دهه‌های سی و چهل است که می‌توان آن را دوران طلایی ترجمه نام گذاشت. مترجمان شاخصی را که در این دوره ترجمه می‌کردند می‌توانیم ادامه‌دهندگان راه پیشگامان بدانیم. برخی مترجمان پیشگام که در خلق سنت ترجمه نقش داشتند عبارتند از: یوسف اعتصام‌الملک، ناصرالملک، محمدطاهر میرزا، میرزا حبیب اصفهانی، آوانس خان، میرزارضا مهندس باشی، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، سردار اسعد بختیاری، ناظم‌العلوم، خلیل‌خان ثقفی، میرزا حبیب عین‌الملک، نظم‌الدوله ابوتراب نوری، علی‌بخش میرزا، سیدحسین شیرازی، میرزا حسینخان ذکاءالملک، محمدامین دفتر، عبداللطیف طسوجی.

مترجمان شاخصی که در دهه‌های بیست و سی و بخصوص دهه چهل کار می‌کردند سنت پیشگامان را ادامه دادند. برخی از این مترجمان عبارتند از: نصرالله فلسفی، حسینقلی مستعان، ذبیح‌الله صفا، سلطان‌حمید امیرسلیمانی، مشفق همدانی، غلامرضا رشیدیاسمی، محمد قاضی، احمد آرام، نجف دریابندری، رضا سیدحسینی، ابوالحسن نجفی، ابراهیم یونسی، عبدالله توکل، پرویز شهباز و انبوهی از مترجمان دیگر.

این نکته را باید ذکر کرد که همه مترجمان فوق‌الذکر از حیث توانایی زبانی در یک سطح نبودند اما در برخی ویژگی‌ها که در بالا اشاره شد مشترک بودند و به این دلیل در زمره ادامه‌دهندگان راه مترجمان پیشگام قرار می‌گیرند. برای مثال این مترجمان به اندازه مترجمان پیشگام از واژگان عربی استفاده نمی‌کردند اما با ادبیات فارسی انس داشتند و از سرچشمه‌های زبان فارسی سیراب می‌شدند و به همین دلیل خلاقیت زبانی و قدرت بسط زبان فارسی را داشتند. این مترجمان نیز به نوبه خود هنجارهایی را خلق کردند و رواج دادند.

یکی از این هنجارها استفاده از علائم سجاوندی بود. استفاده از این علائم تا دوره ناصرالدین شاه مرسوم نبود. نخستین دستور علائم سجاوندی را نشریه اطلاع در ۱۳۰۴، با

عنوان «اصول تنقیط یا رموز متداوله در محررات» منتشر کرد. پس از آن مترجمان به تدریج علائم سجاوندی را به کار گرفتند، اما در دههٔ چهل تحت تأثیر شیوهٔ کار ویرایش در مؤسسه فرانکلین و بنگاه ترجمه و نشر کتاب طیف وسیعی از این علائم در ترجمه‌ها به کار گرفته شد. در بررسی بخشی از ترجمه‌های مترجمان پیشگام موردی از استفاده از کاربرد نقطه ویرگول و خط تیره ندیدیم اما در ترجمه‌های مترجمان ادامه‌دهنده راه پیشگامان موارد متعددی از این دو علائم سجاوندی دیده شد:

- این تجربه را به کار بند - به شرط آنکه در کاروان شما یک استاد فلسفه مابعدالطبیعه هم سفر کند (موبی دیک، ۲۳)
 - با تمام پول نقد خود و جهیز زنش - با مبلغی در حدود دو هزار سکه طلا - به منطقه رفت (اوژنی گرانده، ۲۷)
 - مع‌هذا با تمام حواس مترصد مساعدترین لحظه برای عنوان کردن مسئله بودم؛ از جهت این که.....(بازمانده روز، ۲۸)
 - ظاهراً دربارهٔ آنچه خوانده بود می‌اندیشید؛ درواقع دنبال راهی می‌گشت (خانواده تیبو، ۱۸)
- همچنین، این دسته از مترجمان در مقایسه با مترجمان پیشگام به تناسب متن از زبان محاوره و بخصوص واژگان شکسته بیشتر استفاده می‌کردند.

- اینجا و آنجا قدری ملحفه چپانده‌اند (موبی دیک، ۲۸)
- هیچ می‌دانید که با آن ظاهر معصومانه‌تان چه آتشپاره‌ای هستی؟ (جنگ و صلح، ۵۴)
- جانم... فانون... شکمی از عزا دربیار (اوژنی گرانده، ۴۳)
- یک نفر جوان هس که با من قایم شده. من پیش آن جوان فرشته‌ام (آرزوهای بزرگ، ۲۰)

دلیل این که معتقدیم مترجمان دهه‌های ده تا چهل و پنجاه ادامه‌دهندگان سنت ترجمه مترجمان پیشگام هستند این است که هر دو دسته مترجمان در چارچوب پارادایم واحدی ترجمه می‌کردند. این پارادایم را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد و آن این است:

ترجمه یعنی بازآفرینی متن اصلی با استفاده از قابلیت‌های زبان فارسی.

در دفاع از ادعای فوق، لازم است دو نکته را توضیح بدهیم. نکته اول این است که در همان دهه‌های بیست تا پنجاه مترجمانی بودند که نه به زبان فارسی تسلط داشتند نه به زبان خارجی و ترجمه‌هایشان بسیار تحت‌اللفظی بود، شبیه به ترجمه‌هایی که در دهه‌های هفتاد و

هشاد در ایران به‌وفور دیده می‌شود. اما این مترجمان در صحنه ترجمه ادبی در ایران غالب نبودند و شیوه کار آنها هم مقبولیتی نداشت.

نکته دوم در مورد مترجمانی است که ما آنها را ادامه‌دهندگان سنت پیشگامان نامیدیم. بدیهی است همه این مترجمان توانایی زبانی یکسانی نداشتند اما همه آنها را علیرغم تفاوت‌هایشان می‌توان پیروی پارادایم فوق دانست. تفاوت‌های این مترجمان بیشتر در حوزه گرده برداری نمود می‌یابد. هرچه مترجمان به زبان فارسی تسلط بیشتری دارند موارد گرده برداری در ترجمه‌هایشان کمتر است. از طرف دیگر، وجود گرده در ترجمه لزوماً به معنی ناتوانی مترجم نیست. برخی مترجمان که در تسلط آنها به زبان فارسی تردید نداریم در مواردی تعبیرات خارجی را عیناً وارد متن ترجمه می‌کردند و برای این کارشان دلایلی می‌آوردند. از جمله می‌گفتند «این کار زبان فارسی را غنی می‌کند» یا می‌گفتند «برای حفظ سبک نویسنده لازم بود که عین تعبیر او را بیاورند و بیان او را بیش از حد «ایرانی» و «راحت‌الحلقوم» نکنند. اما در نهایت عموم این مترجمان از جهت نظری و عملی به آن پارادایم معتقد بودند و تلاش می‌کردند قدرت و شکوه زبان فارسی را در ترجمه نشان بدهند، نه این که در عرصه ترجمه و تقابل دو زبان، زبان فارسی را زبانی ضعیف و الکن نشان بدهند و آن را با الگوی زبانی دیگر بنویسند. روش ترجمه این مترجمان گرایش آشکار به زبان فارسی داشت. یعنی هم تعبیرات و ترکیبات واژگانی فارسی بود و هم نحو جملات. با توجه به این که جملات برگردان لفظ به لفظ جملات متن اصلی نبودند، بلکه بازآفرینی می‌شدند، متن ترجمه نوعی استقلال داشت. بدیهی است منظور از استقلال، استقلال محتوایی نیست، بلکه مقصود استقلال منطقی، استقلال سبکی و استقلال انسجامی است. نقش مترجم در نوشتن این متون کاملاً بارز و خلاقانه بود و استفاده از ابزارهای بیانی زبان فارسی هم به مترجم کمک می‌کرد تا بهتر بتواند به چنین استقلالی دست یابد.

۴. سنت ترجمه بعد از انقلاب

پس از انقلاب وضعیت فرهنگی، ادبی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران به کلی تغییر می‌کند و به تناسب این تغییر، دیدگاه مترجمان نسبت به ترجمه و نیز کارکرد ترجمه و در نهایت روش ترجمه دگرگون می‌شود. اگر دهه چهارم را دوران طلایی ترجمه بدانیم، مقایسه دهه‌های پس از انقلاب با این دهه دلایل افت کیفی ترجمه را نشان می‌دهد. مهم‌ترین این دلایل عبارتند از:

- به دلیل پیوندی که در گذشته میان نظام ادبی و نظام ترجمه بود (بسیاری از نویسندگان مترجم بودند)، با تضعیف نظام ادبی نظام ترجمه هم تضعیف می‌شود.
- در این دوره ترجمه کردن یک رسالت اجتماعی و روشنفکرانه به حساب نمی‌آید، بلکه تبدیل به یک حرفه می‌شود.
- آن شوق و ذوقی که عامل تعهد اجتماعی یا تعهد ادبی یا تعهد فرهنگی بود تضعیف می‌شود و مترجمان دیگر با عشق و شناخت سراغ نویسندگان نمی‌روند بلکه نام و شهرت نویسنده و جوایزی که یک کتاب برده دلیل انتخاب کتاب برای ترجمه می‌شود.
- برخی از مترجمان قبل از انقلاب یا جلای وطن می‌کنند، یا کمتر ترجمه می‌کنند یا مرحوم می‌شوند.
- با توجه به این که ترجمه برآیند چهار مهارت اصلی (شنیدن، صحبت کردن، خواندن و نوشتن) است، و تسلط بر زبان مادری شاخص سوادآموزی است، در اثر برنامه آموزشی غلط در دبستان و دبیرستان و نیز دانشگاه که بر تقویت مهارت‌های چهارگانه زبان تأکید نمی‌کند، دانش‌زبانی نسل جدید نسبت به نسل‌های پیش از انقلاب بسیار کمتر است.
- دانشگاه‌ها هم به دلیل پذیرش ورودی‌های ضعیف و استفاده از اساتیدی که خود دستی در کار ترجمه ندارند در برنامه تربیت مترجم ناکام می‌مانند.
- انبوهی از جوانان که بخش اعظم آنها از دانشگاه‌ها مدرک مترجمی گرفته‌اند وارد بازار کار ترجمه می‌شوند و بسیاری از آنها سراغ ترجمه آثار ادبی می‌روند.
- تیراژ ده هزار به پانصد یا هزار تقلیل می‌یابد. کیفیت پائین ترجمه‌ها نسل جوان را از خواندن فراری می‌دهد.
- مترجمان که بدون استفاده از تجارب مترجمان پیش از خود و بدون داشتن الگوی ترجمه وارد عرصه ترجمه می‌شوند نوعاً تسلط و خلاقیت زبانی ندارند.
- ممیزی بر چاپ ترجمه سختگیرانه‌تر می‌شود و مترجمان مجبور می‌شوند یا سراغ برخی کتاب‌ها نروند و یا با حذف‌های سنگین ترجمه را به بازار بفرستند. اما بر کیفیت زبان ترجمه و رعایت اخلاق حرفه‌ای ترجمه هیچ نظارتی صورت نمی‌گیرد.
- صدور جواز نشر مستلزم داشتن صلاحیت سیاسی می‌شود. در نتیجه بسیاری از مردان فرهنگ از صحنه خارج می‌شوند. ناشرانی به صحنه می‌آیند که بسیاری از آنها چندان درد فرهنگی ندارند؛ انگیزه آنها یا استفاده از رانت‌هایی است که دولت به ناشران می‌دهد یا چون کاری دیگر ندارند به این کار فرهنگی آبرومند روی می‌آورند.

● سختگیری‌های ممیزی به ایجاد بازار سیاه کتاب کمک می‌کند و ناشران غیرقانونی یا حتی قانونی متقلب پیدا می‌شوند. این ناشران سراغ آثار کلاسیک می‌روند چون مشکل ممیزی ندارند و ترجمه‌های آنها بی‌صاحب است. یا ترجمه‌های قدیمی را با مختصر ویرایش یا حتی بدون ویرایش منتشر می‌کنند؛ یا بازترجمه آثار کلاسیک مشهور را به دست مترجمان تازه‌کار می‌دهند.

به تدریج در اثر عوامل فوق‌الذکر سنت جدیدی شکل می‌گیرد. چنان‌که گفته شد، پیش از انقلاب هم ترجمه‌های تحت‌اللفظی کم نبودند، اما روش تحت‌اللفظی روشی غالب نبود و روشی نادرست تلقی می‌شد. به تدریج بر اثر کثرت ترجمه‌های تحت‌اللفظی از قبیح این روش کاسته می‌شود تا آنجا که به یک سنت پذیرفته تبدیل می‌شود. اگر کتابی به این روش ترجمه شود نه خود مترجم قبیحی در آن ترجمه می‌بیند و نه ناشر و نه خواننده، کما این‌که بسیاری از این نوع ترجمه‌ها را ناشرین معتبر چاپ کرده‌اند. در ادامه مقاله به یک مورد از این ترجمه‌ها اشاره خواهیم کرد.

حال ببینیم ویژگی‌های این سنت جدید چیست. پارادایم موردقبول مترجمان پیروی این سنت از این قرار است: **ترجمه یعنی انتقال دقیق متن اصلی به سبکی که نویسنده بیان کرده است.** در این پارادایم سه مفهوم «انتقال»، «دقیق» و «سبک» اهمیت دارند. منظور از انتقال، بازآفرینی نیست بلکه یافتن معادل‌های نظیر برای واژگان و نحو متن اصلی است. به اعتقاد پیروان این روش، هرچه تناظر بین این معادل‌ها افزایش می‌یابد ترجمه «دقت» بیشتری پیدا می‌کند و فقط به این شیوه می‌توان «سبک» نویسنده را منتقل کرد.

بدیهی است برخی از جملات را می‌توان بدون هیچ مشکلی به این شیوه ترجمه کرد، اما بحث بر سر جملاتی است که آنها را باید به شکلی دیگر بازآفرینی کرد. در ترجمه چنین جملاتی این دسته از مترجمان که با صرف کمترین میزان دانش و خلاقیت زبانی و وقت و انرژی ترجمه می‌کنند بدون تردید از پارادایم فوق‌تبعیت می‌کنند. در نتیجه تبعیت از این پارادایم، ترجمه‌های آنها اگرچه از نظر دستوری ممکن است درست باشد، اما نه از قواعد نحوی، سمانتیک و پراگماتیک فارسی تبعیت می‌کنند و نه «متنیت» دارند، یعنی از حیث معنی و منطق مخدوشند. خواندن این نوع ترجمه‌ها مثل دیدن فیلمی خارجی است که از هر سه یا چهار جمله یک جمله را نمی‌فهمیم. در نتیجه هم تماشای فیلم برای ما آزاردهنده است و هم در نهایت داستان دقیق فیلم را متوجه نمی‌شویم. در مقاله‌ای در شماره ۶۱ مترجم با عنوان «چهار نوع ترجمه»، متون ترجمه‌شده را به چهار نوع تقسیم کردم. نوع سوم که آن را

«ترجمه التقاطی» نامیدم دقیقاً همان است که از این سنت پیروی می‌کند. ویژگی‌های این نوع التقاطی را اینگونه ذکر کردم:

- جملات متن از حیث دستوری درست است؛
- متن در جاهایی با خواننده ارتباط برقرار می‌کند اما در کل از برقراری ارتباط عاجز است؛
- جملات از حیث ترتیب و تعداد و نوع ساختار تقریباً شبیه متن اصلی است؛
- ترجمه بودن متن در بسیاری از جاها آشکار است؛
- تعداد کلمات متن اصلی و ترجمه بسیار به هم نزدیک است؛
- برای برخی واژگان نه در بافت بلکه خارج از بافت معادل‌یابی شده است؛
- متن انسجام زبانی و منطقی و روایی قابل‌قبولی ندارد؛
- معنی گاه مبهم است و گاه به‌سختی و با چندبار خواندن به‌دست می‌آید؛
- اصطلاحات و ترکیبات واژگانی و ساختارها ناآشنا است و زبان آن شبیه به زبان اهل فن نیست و لذا هویت ژانری آن مخدوش است؛
- مترجم با کمترین میزان خلاقیت و استفاده از اختیارات مجاز ترجمه کرده است.

خواندن این نوع ترجمه‌ها سخت است چون ترکیبات واژگانی و تعابیر و ساختار جملات ناآشناست و برای درک دقیق آنها خواننده باید برخی جملات را چندبار بخواند. در نتیجه پس از خواندن چند صفحه خسته می‌شود، به‌طوری‌که اگر مجبور نباشد کتاب را کنار می‌گذارد. برخی جملات را معلوم است که مترجم خودش هم نفهمیده و فهم آنها را به عهده خواننده گذاشته است. برخی جملات را عیناً گزیده‌برداری کرده بدون این‌که لحظه‌ای درنگ کند و از خود بپرسد آیا این جمله اصلاً مفهومی دارد و آیا خواننده آن را می‌فهمد و آیا نمی‌توان آن را به شکل دیگری بازگو کرد. این مترجم معمولاً آنقدر بر زبان فارسی و بر موضوع کتاب تسلط ندارند که جرئت کنند پای خود را از محدوده کلمات و نحو نویسنده بیرون بگذارند و بخواهند جمله‌ای را تفسیر کنند یا بازآفرینی کنند. با این‌که در دهه‌های اخیر دانش انگلیسی ایرانیان بسیار افزایش یافته است، اما برای دست و پنجه نرم کردن با متون ادبی و فلسفی و علمی، مترجم کمی بیشتر از حد مکالمه انگلیسی نیاز به دانش انگلیسی دارد. برخی از این مترجمان به دلیل سن و سال کم و عدم عقبه علمی و ادبی و فقدان روحیه پژوهشی و نداشتن مهارت‌های درک مطلب قادر به تحلیل متن مبدأ و درک ظرایف معنایی آن نیستند و به‌ناچار به ترجمه تحت‌اللفظی روی می‌آورند. اینان چون خود نویسنده نیستند و

تألیفات ادبی را هم نمی‌خوانند و در ترجمه هم الگو ندارند طبیعی است که به متن اصلی اقتدا می‌کنند و ترجمه را براساس ساختار نحوی و واژگانی و شیوه‌های بیانی متن اصلی انشا می‌کنند و روش خود را به بهانه «حفظ سبک نویسنده» توجیه می‌کنند. به اعتقاد بنده، این کار اسمش ترجمه نیست و متن‌هایی که به این ترتیب تولید می‌شوند اصلاً متن نیستند چون متنیت ندارند. مجموعه‌ای از جملات هستند که بدون داشتن انسجام منطقی و روایی و زبانی به دنبال یکدیگر آمده‌اند. به چند نمونه از یک ترجمه توجه کنید:

«یک بازجویی کوتاه داشتم در مورد این که چطوری خودم را به خانه رساندم و چه کسی من را برد آنجا. و از آنجایی که ساده‌ترین نوع دروغ وقتی است که به‌جای سرهم کردن یک چیزهایی را از قلم بیندازی به سادگی از عهده‌اش برآمدم و قبول شدم. خیلی راحت فراموش کردم بگویم کرم و دیلان گولم زدند و رفتم توی پشگل گوسفند و بعد حدود یک کیلومتر مانده به مقصد کنار کشیدند... به گمانم یادم رفت به قسمتی که مربوط به تنفرشان از من بود هم اشاره کنم.»

همه جملات ترجمه فوق از نظر دستوری درستند، اما همه آنها برگردان لفظ‌به‌لفظ جملات نویسنده هستند. مترجم به خود زحمتی نداده هیچ کدام از این جملات را به فارسی «ترجمه» یعنی بازآفرینی کند. اگر مترجم درصدد بود متنی مستقل از حیث منطقی و روایی و زبانی بنویسد باید در ترجمه تک‌تک این جملات از خود می‌پرسید اگر من می‌خواستم این متن را به فارسی بنویسم این معنی را چگونه بیان می‌کردم. بالاخره معنی که نویسنده بیان می‌کند آنقدر هم پیچیده نیست که نتوان آن را به فارسی بیان کرد. پدری بچه‌اش را مؤاخذه می‌کند که چرا دیر آمدی. بچه هم به‌جای این که داستانی از خودش در بیاورد، که کار مشکلی است و نیاز به خلاقیت دارد، عین ماجرا را تعریف می‌کند فقط بخش‌هایی از آن را حذف می‌کند. اینطوری ساده‌تر و مؤثرتر است و پدرش هم باور می‌کند.

«من پدر بزرگم را می‌پرستیدم. چیزهایی بود که نیاز داشتم تا در مورد او صحت داشته باشد و خیانتکاری در زمره آنها نبود. وقتی بچه بودم، قصه‌های خیالی بابابزرگ پورتمن بدین معنا بود که می‌شد زندگی‌ای جادویی و خارق‌العاده داشت. حتی بعد از این که دیگر باورشان نکردم پدر بزرگم هنوز حس و هوایی جادویی و خارق‌العاده داشت... اگر بابابزرگ پورتمن خوب و شریف نبود، مطمئن نبودم هیچ کس دیگری بتواند باشد.»

«چند سال پیش، حول و حوش آغاز قرن اخیر، میون ما فرقه‌ای انشعابی پدید اومد— جرگه‌ای از عجیب و غریب‌های یاغی با ایده‌های خطرناک. معتقد بودند روشی کشف کرده‌اند که با اون میشه عملکرد حلقه‌های زمان رو تحریف کرد و به کاربرها نوعی جاودانگی بخشید؛ نه تنها فرآیند بالارفتن سن متوقف بشه، بلکه معکوس بشه. از برخورداری از جوانی ابدی در بیرون از مرزهای حلقه‌ها حرف می‌زدند، با مصونیت کامل توی آینده و گذشته و عقب و جلو بپری، دچار هیچ‌کدوم از عوارض بدی که همیشه مانع از چنین بی‌پرواهایی شده نشن — به عبارت دیگر، بر زمان چیره بشن بدون این که مرگ بر اون‌ها چیره بشه. کل این نظریه جنون‌آمیز بود — چرند محض — تکذیب قوانین تجربی حاکم بر همه چیز.»

این چگونه متنی است؟ متنیت آن را چگونه می‌توان نشان داد؟ ترکیب‌های واژگانی و ترکیب این ترکیب‌ها بر وفق کدام زبان است؟ زبان فارسی یا زبان انگلیسی؟ مگر ترجمه لفظ به لفظ متن اصلی به متنی بانسجام و دارای متنیت می‌انجامد؟ مترجم به جز یافتن معادل برای کلمات متن اصلی و کنارهم گذاشتن آنها چه زحمتی برای تبدیل این متن به متنی دارای انسجام متحمل شده است؟

پس از خواندن این ترجمه با ناشر کتاب تماس گرفتم. ناشر در دفتر نشر حضور نداشت ولی خانمی که خود را ویراستار کتاب معرفی کرد مؤدبانه به سوالاتم پاسخ داد. دیدم پاسخ‌های ویراستار چه خوب ادعایی را که در این مقاله مطرح کرده‌ام تأیید می‌کند: روش ترجمه تحت‌اللفظی به‌راستی به سنت تبدیل شده است. من ابتدا نظر ناشر را درباره کیفیت ترجمه پرسیدم. ایشان هم از دانش انگلیسی مترجم بسیار تعریف کردند هم از کیفیت ترجمه و گفتند ناشر انگلیسی به دلیل اطلاع از کیفیت کار مترجم حق انتشار انحصاری کتاب در ایران را به ناشر ایرانی واگذاشته و حتی یک مقدمه خطاب به خواننده ایرانی بر کتاب نوشته است. ایشان گله داشتند که برخی ناشرین برخلاف اخلاق حرفه‌ای کپی‌رایت انحصاری کتاب را رعایت نمی‌کنند. گفتم به‌نظر شما این سبک ترجمه کردن و کتاب منتشر کردن منطبق با اخلاق حرفه‌ای است. گفتند اتفاقاً ما در مورد کیفیت ترجمه بسیار حساس هستیم و ترجمه‌های ما گواه این حساسیت ماست. شما باید بروید ترجمه‌های فلان ناشر را ببینید. یک جمله از ترجمه را برایشان خواندم. گفتم مترجم گیرم به زبان انگلیسی مسلط بوده، ولی چطور برای شما محرز شد که ایشان به زبان فارسی هم تسلط لازم را دارد و قادر به نوشتن متن فارسی هستند؟ گفتند اگر زبان ترجمه را نمی‌پسندید این حق و سلیقه

شماست. ما این کتاب را برای مخاطبان نوجوان ترجمه کرده‌ایم. گفتم جل‌الخالق! منی که عمری در کار نوشتن و خواندن فارسی بودم برخی جملات مترجم را نمی‌فهمم نوجوانان می‌فهمند؟

خلاصه اینکه احساس کردم هم ویراستار و هم ناشر کتاب که کتاب را بسیار نفیس چاپ کرده‌اند و به آن مباحثات می‌کنند در آنچه که می‌گویند کاملاً صادق‌اند. اینها واقعاً خیال می‌کنند آنچه را که چاپ کرده‌اند «ترجمه» است و ترجمه‌ای «عالی» است و این کار را خدمت به نشر و خدمت به زبان فارسی می‌دانند. آنچه آنها نمی‌دانند مفهوم ترجمه است و نیز نقش زبانی، فرهنگی و ادبی ترجمه در جامعه‌ای که دارد میل به خواندن را به کلی از دست می‌دهد. به این مترجم و این ناشر و این ویراستار به راستی حق دادم چون اینها قطعاً بدیلی برای ترجمه خود نمی‌شناسند. نمی‌دانند این متن را به چه شکل می‌توان و باید نوشت که «فارسی» باشد. نمی‌دانند که مترجمان پیشین علیرغم تسلط به زبان فارسی برای نوشتن هر جمله چقدر عرق می‌ریختند تا جمله وحشی خارجی را رام کنند و چقدر با تعصب مرز بین دو زبان را پاس می‌داشتند و اجازه نمی‌دادند زبان بیگانه به زبان خودی وارد شود آلاً به موافقت زبان فارسی. آشنایی با زبان خارجی شرط لازم برای ترجمه است نه شرط کافی. حتی شرط لازم هم نیست. مترجم بزرگ چین لین شو که ۱۶۰ اثر بزرگ ادبی غرب را به زبان چینی ترجمه کرده جز زبان چینی زبانی دیگر بلد نبوده. متن را برایش دقیق توضیح می‌دادند و او ترجمه می‌کرده. البته ما چنین روشی را توصیه نمی‌کنیم اما تأکید می‌کنیم که برای نوشتن متن، چه متن تألیفی چه متن ترجمه‌ای، فرد باید «نویسنده» باشد، خواه نویسنده بالفعل خواه نویسنده بالقوه. مترجم فاقد توان نویسندگی، که احتمالاً پدیده‌ای کاملاً ایرانی و جدید است، حکم شیر بی یال و دم و اشکم را دارد.
